

PARGAR MAGAZINE

۲۴۵

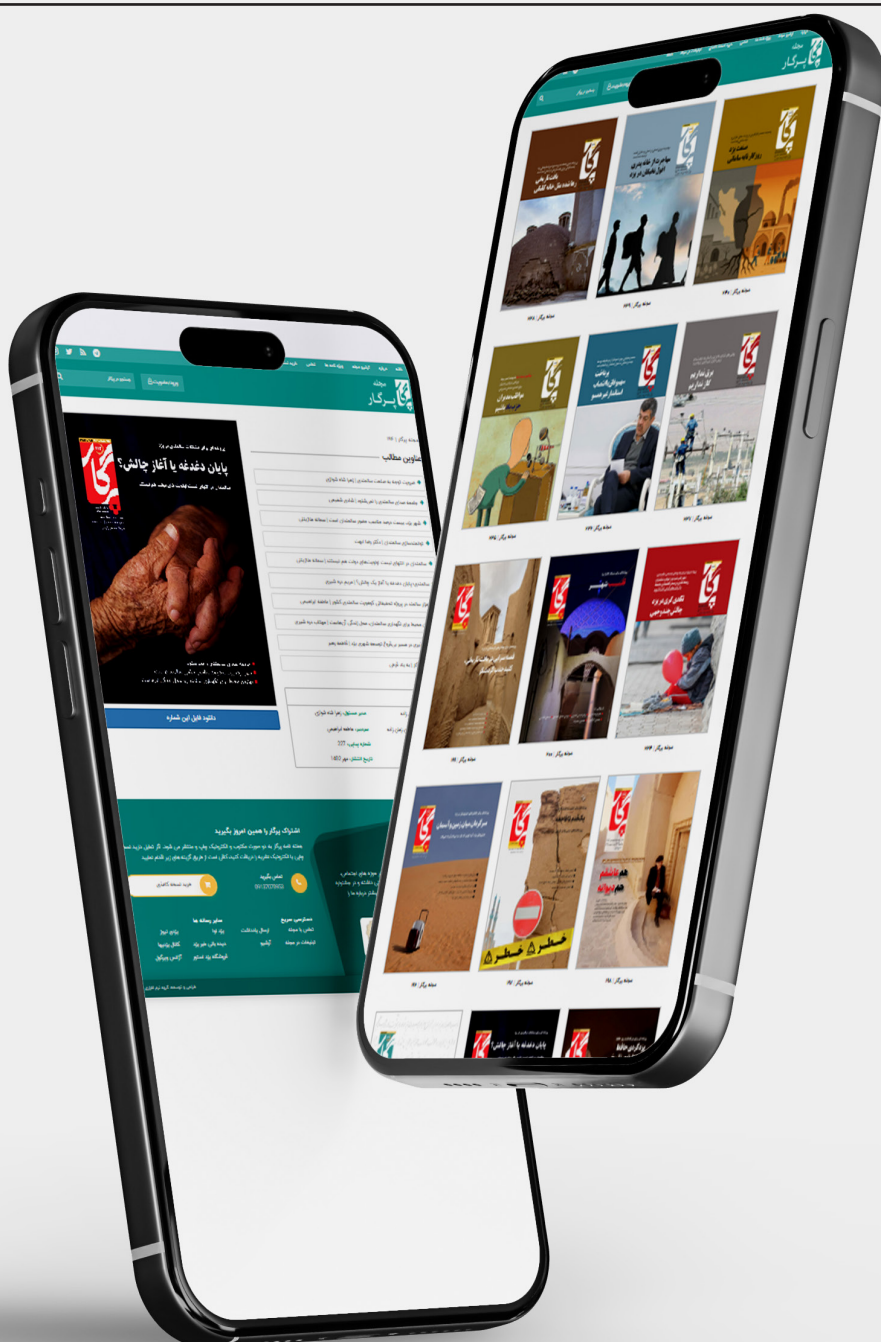
ISSN 26492383
August 2025/vol.23
No.244 | 50000 Rials

پرگار | سال بیست و سوم
شماره ۲۴۵ | شهریور ۱۴۰۴
۵۰ هزار تومان | الکترونیکی رایگان

شهری که فردایش را خرج امروز می کند

یزد، در دهه های اخیر، بیش از آنکه آینده اش را
طراحی کند، فردایش را خرج امروز کرده است.





مجله پرگار از دهه هشتاد در حال فعالیت است و چندین بار انتشار آن متوقف و مجدد از سر گرفته شده است. تا قبل از سال ۱۳۹۲ خورشیدی و در زمان مدیریت پیشین پرگار، ۳۳ شماره نشریه منتشر شده بود.

بعد از تغییر مدیریت و انتشار فصل جدید پرگار در سال ۹۲ که بعد از چند سال تعطیلی صورت میپذیرفت، پرگار بر اساس یک شماره گذاری جدیدی از رقم یک شروع به کار کرد. بر این اساس تا چندی قبل دو شماره در شناسنامه درج میشد شماره نشریه و شماره پیاپی.

به پیشنهاد دوستان اهل نظر از این شماره نشریه، صرفاً رقم شماره پیاپی یعنی شماره انتشار پرگار از زمان صدور مجوز استفاده خواهد شد.

بدین صورت به جای درج دو شماره در روی جلد نشریه با نام های شماره پیاپی و شماره جدید، صرفاً شماره پیاپی نشریه درج و بر این اساس نشریه حاضر، شماره ۲۴۲ پرگار خواهد بود.

برای مطالعه مطالب پرگار میتوانید با عضویت در سایت مجله به راحتی و رایگان به کلیه مطالب دسترسی و حتی شماره های موردنظرتان را دانلود کنید.

WWW.PargarNews.ir



ماهنامه پرگار

شماره شایا کتابخانه ملی:
ISSN 2383-2649

صاحب امتیاز:

نسرین زمان زاده

مدیر مسئول:

مهدی زمان زاده

زیر نظر شورای سردبیری

مجری طرح:

هنر و تجربه ویرگول

صفحه آرایی:

آتلیه طراحی ویرگول

تماس:

یزد - خیابان فهادان، جنب هتل
کورش، پلاک ۷۴

انتشار آکهی:

۰۹۱۹۴۹۶۳۷۳۴

از تمامی علاقه مندان برای همکاری در هفته نامه پرگار دعوت می شود مطالب خود را به ایمیل نشریه ارسال کنند. پرگار نشریه مستقل و متعلق به بخش خصوصی می باشد.

نسخه اینترنتی

www.Pragarnews.ir

“

شهری که فردایش را خرج امروز می کند

مهدی زمان زاده

یزد همیشه شهر صبوری بوده است؛ شهری که با کمترین منابع، بیشترین دوام را داشته. زیستن در اقلیم خشک، مردم این شهر را به آینده‌نگری عادت داده بود. قنات، بادگیر، حیاط مرکزی و الگوی مصرف محتاطانه، همه نشانه‌هایی از فهم عمیق «فردا» بودند. اما paradox تلخ امروز یزد این است: شهری که روزگاری نماد آینده‌نگری بود، حالا نشانه‌های پررنگی از آینده‌سوزی را با خود حمل می‌کند. یزد، در دهه‌های اخیر، بیش از آنکه آینده‌اش را طراحی کند، فردایش را خرج امروز کرده است.

مسئله، یک تصمیم یا یک دوره مدیریتی نیست؛ بلکه زنجیره‌ای از انتخاب‌های کوتاه‌مدت است که هر کدام در زمان خود «مصلحت» به نظر می‌رسیدند، اما در کنار هم، افق را تیره کردند. توسعه صنعتی بدون محاسبه دقیق منابع آب، گسترش شهر بدون توجه به ظرفیت زیست‌پذیری، و اولویت دادن به عدد و آمار به جای کیفیت زندگی، نمونه‌هایی از همین نگاه هستند.

یزد صنعتی شد، اما نه با منطق پایدار. کارخانه‌ها آمدند، اشتغال ایجاد شد، اما هم‌زمان فشار بر منابع محدود آب چند برابر شد. تصمیم‌گیران، برای حل مسئله امروز اشتغال، از سرمایه فردا خرج کردند؛ آبی که باید پشتوانه نسل‌های بعد می‌بود، به سوخت توسعه‌ای بدل شد که پایدار نماند. امروز، نه تنها بحران آب تشدید شده، بلکه همان صنایع نیز با چالش بقا روبه‌رو هستند.

در شهرسازی نیز داستان مشابهی تکرار شد. توسعه افقی و عمودی شهر، بدون توجه جدی به اقلیم، هویت و زیرساخت‌ها پیش رفت. زمین، کالای سرمایه‌ای شد و مسکن، ابزار سوداگری. نتیجه آنکه یزد، آرام‌آرام از شهری برای زیستن، به شهری برای سکونت حداقلی تبدیل شد. حیاط‌ها حذف شدند، فضاهای عمومی کوچک شدند و شهر، بیش از آنکه انسان‌محور باشد، خودرومحور شد.

آینده‌نگری، یعنی دیدن پیامدها پیش از وقوع. اما در یزد، بسیاری از پیامدها پس از بحران دیده شدند؛ آن‌هم زمانی که دیگر هزینه‌ها سنگین‌تر از اصلاح بودند. آلودگی هوا، فرونشست زمین، تنش‌های اجتماعی پنهان و کاهش سرمایه اجتماعی، همه نشانه‌هایی از همین تأخیر در دیدن‌اند.

یکی از خطرناک‌ترین ابعاد این روند، تأثیر آن بر نسل جوان است. شهری که آینده‌اش مبهم است، نمی‌تواند برای جوانانش چشم‌انداز بسازد. نتیجه، نسلی است که یا به رفتن فکر می‌کند، یا به ماندنی بی‌انگیزه تن

می‌دهد. این نه مهاجرت کامل است و نه ماندگاری خلاق؛ بلکه تعلیقی فرساینده است که شهر را از انرژی نو تهی می‌کند.

یزد، امروز با پدیده‌ای روبه‌روست که شاید در آمارها دیده نشود، اما در زندگی روزمره ملموس است: کوتاه شدن افق برنامه‌ریزی مردم. خانواده‌ها کمتر برای آینده دور تصمیم می‌گیرند، جوانان ازدواج را به تعویق می‌اندازند و سرمایه‌گذاری‌ها محتاط و کوتاه‌مدت شده‌اند. این یعنی بی‌اعتمادی به فردا؛ و این، خطرناک‌تر از هر بحران اقتصادی است.

مسئله اصلی این نیست که یزد توسعه یافته یا نه؛ مسئله این است که توسعه به چه قیمتی و با چه نگاهی اتفاق افتاده. توسعه‌ای که آینده را در محاسبات خود نبیند، دیر یا زود به ضدخود تبدیل می‌شود. امروز نشانه‌های این بازگشت را می‌بینیم: هزینه‌های سنگین زیست‌محیطی، نارضایتی پنهان اجتماعی و شهری که برای اداره شدن سخت‌تر و پرهزینه‌تر شده است.

با این حال، این یادداشت قرار نیست مرثیه باشد. آینده‌نگری، مهارتی است که می‌توان دوباره آموخت؛ به شرط آنکه مسئله دیده و پذیرفته شود. یزد هنوز سرمایه انسانی، فرهنگی و تاریخی بزرگی دارد. اما شرط استفاده از این سرمایه، تغییر زاویه نگاه است: از «حل مسئله امروز» به «پیشگیری از بحران فردا».

آینده‌نگری یعنی پذیرفتن اینکه همه پروژه‌ها موفق نیستند، همه صنایع مقدس نیستند و همه توسعه‌ها ارزش ادامه دادن ندارند. یعنی شجاعت بازنگری در تصمیم‌های گذشته و توقف مسیرهای پرهزینه. یعنی دیدن شهر به‌عنوان یک موجود زنده، نه یک کارگاه تولید عدد و گزارش.

یزد اگر بخواهد دوباره شهری برای زیستن باشد، باید به فردا احترام بگذارد. احترام به آینده، یعنی مصرف کمتر، تصمیم دقیق‌تر و مشارکت واقعی مردم در سیاست‌گذاری‌ها. یعنی بازگشت به همان عقلانیتی که روزگاری قنات ساخت، نه بحران آب.

“

آب، صنعتی که ماند مردمی که ماندند

یزد همیشه با آب تعریف شده است؛ نه با وفور آن، بلکه با فهم عمیقِ کمیابی‌اش. قنات‌ها، تقسیم عادلانه آب، زمان‌بندی مصرف و احترام به هر قطره، محصول یک تمدن آینده‌نگر بود؛ تمدنی که می‌دانست بدون دیدن فردا، امروز هم دوام نمی‌آورد. تعجب تلخ اینجاست که یزدِ امروز، درست در نقطه مقابل همان عقلانیت تاریخی ایستاده است. در دهه‌های اخیر، آب در یزد از «منبع حیاتی» به «سوخت توسعه صنعتی» تبدیل شد؛ بی‌آنکه ظرفیت، پیامد و آینده آن به‌درستی محاسبه شود.

تصمیم‌گیری‌ها اغلب ساده بود: صنعت بیاوریم تا اشتغال ایجاد شود، تولید بالا برود و رشد اتفاق بیفتد. اما پرسش بنیادین کمتر مطرح شد: این صنعت با چه آبی قرار است بماند؟ و آن آب قرار بود سهم چه نسلی باشد؟ پاسخ‌ها یا به تعویق افتادند یا اساساً جدی گرفته نشدند.

صنایع آب‌بر آمدند، توسعه یافتند و تثبیت شدند. زیرساخت‌ها به نفع آن‌ها تنظیم شد و اولویت مصرف، آرام‌آرام تغییر کرد. در این میان، مردم ماندند؛ با آب کمتر، با محدودیت بیشتر و با آینده‌ای مبهم‌تر. اینجا نقطه شکاف شکل گرفت: صنعتی که ماند، مردمی که ماندند، اما سهم‌شان از آب و اطمینان، کوچک‌تر شد.

مدافعان این مسیر معمولاً به اشتغال اشاره می‌کنند؛ استدلالی که در کوتاه‌مدت قابل فهم است. اما اشتغالی که بر پایه مصرف ناپایدار منابع بنا شود، شبیه حقوقی است که از فروش خانه پدری پرداخت می‌شود؛ مدتی زندگی را می‌چرخاند، اما در نهایت، هم خانه می‌رود و هم امنیت. امروز نشانه‌های این ناپایداری آشکار است. بحران آب فقط به کمبود شرب محدود نمانده؛ فرونشست زمین، افت کیفیت آب، افزایش هزینه تأمین و تنش‌های اجتماعی، همگی پیامد همان تصمیم‌های کوتاه‌مدت‌اند. آب، دیگر فقط مسئله محیط‌زیست نیست؛ مسئله امنیت شهری و اجتماعی است.

در این میان، شهروند یزدی احساس می‌کند در معادله‌ای نابرابر قرار گرفته است. محدودیت مصرف برای خانه‌ها، هشدارهای مداوم، تغییر سبک زندگی و فشار روانی، در کنار استمرار فعالیت صنایع بزرگ، نوعی بی‌عدالتی ادراک‌شده ایجاد کرده است. حتی اگر در آمار، سهم صنعت توجیه‌پذیر نشان داده شود، در تجربه زیسته مردم، این تعادل برقرار نیست.

مسئله فقط «کمبود آب» نیست؛ مسئله، اعتماد است. وقتی مردم احساس کنند هزینه تصمیم‌هایی را می‌پردازند که در آن نقشی نداشته‌اند، سرمایه اجتماعی فرسوده می‌شود. این فرسایش، آرام و بی‌صداست، اما عمیق.

شهری که اعتمادش آسیب ببیند، حتی با آب هم به‌سختی ترمیم می‌شود.

آینده‌نگری یعنی پذیرفتن اینکه برخی مسیرها، حتی اگر امروز سودمند به نظر برسند، در بلندمدت پرهزینه‌اند. اما در یزد، اصلاح مسیر همواره به «هزینه اجتماعی امروز» حواله داده شده است. توقف یا تعدیل صنایع آب‌بر، بازنگری در الگوی توسعه و اولویت دادن به بهره‌وری، اغلب به‌عنوان تصمیم‌های سخت و پرریسک کنار گذاشته شده‌اند. در نتیجه، تصمیم‌ها به آینده منتقل شده‌اند؛ آینده‌ای که حالا به امروز رسیده و دیگر قابل تعویق نیست.

نکته مهم این است که یزد ناچار به انتخاب میان «صنعت یا مردم» نیست؛ اما مجبور است میان «توسعه ناپایدار یا توسعه عاقلانه» تصمیم بگیرد. آینده‌نگری به معنای تعطیلی صنعت نیست، بلکه به معنای بازتعریف آن است: صنعتی متناسب با اقلیم، کم‌آب‌بر، بهره‌ور و پاسخ‌گو به جامعه محلی.

یزد می‌تواند دوباره از تاریخ خود بیاموزد. همان‌طور که گذشتگان با منابع محدود، سیستم‌های پیچیده و پایدار ساختند، امروز هم می‌توان با دانش نو و مشارکت اجتماعی، مسیر را اصلاح کرد. اما شرط اول، صداقت در گفتن مسئله است: آب یزد، دیگر توان تأمین توسعه بی‌محاسبه را ندارد. مردم یزد ماندند؛ با گرما، با کم‌آبی، با سختی. این ماندن، نشانه تعلق است، نه ضعف. آینده‌نگری یعنی احترام گذاشتن به همین ماندن؛ یعنی نگذاریم هزینه توسعه، فقط از زندگی روزمره مردم پرداخت شود.

آب اگر درست دیده نشود، بحران می‌شود.

و شهری که آینده آبش را نبیند،

دیر یا زود، آینده خودش را هم از دست می‌دهد.

“

تصمیم‌هایی که دیده نشدند، بحران‌هایی که دیده می‌شوند

یزد امروز با مجموعه‌ای از بحران‌ها شناخته می‌شود؛ بحران آب، فرونشست زمین، فشار معیشتی، خستگی اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی. این بحران‌ها در نگاه اول ممکن است هم‌زمان و ناگهانی به نظر برسند، اما واقعیت چیز دیگری است. آنچه امروز دیده می‌شود، حاصل تصمیم‌هایی است که سال‌ها پیش گرفته شدند؛ تصمیم‌هایی که در زمان خود یا به‌درستی دیده نشدند، یا پیامدهایشان جدی گرفته نشد، یا به امید آینده‌ای نامعلوم به تعویق افتادند.

یزد، شهری است که ذاتاً با آینده‌نگری زاده شده بود. زیستن در اقلیم خشک، مردمان این سرزمین را وادار می‌کرد قبل از هر تصمیم، فردا را ببینند. قنات، بادگیر، حیاط مرکزی و نظام دقیق مصرف آب، نه صرفاً دستاوردهای فنی، بلکه نتیجه یک عقلانیت تاریخی بودند. اما این حافظه جمعی، در دهه‌های اخیر، جای خود را به منطق توسعه شتابزده داده است؛ توسعه‌ای که بیشتر به «حل مسئله امروز» فکر کرده تا «پیشگیری از بحران فردا».

توسعه‌ای که سؤال نپرسید

نقطه آغاز بسیاری از بحران‌های امروز یزد، تغییر نگاه به توسعه بود. توسعه، به تدریج به معنای افزایش تولید، جذب صنعت و ایجاد اشتغال تعریف شد؛ بی‌آنکه این پرسش اساسی مطرح شود که این رشد با چه منابعی و تا کجا ممکن است. صنایع بزرگ و آبر وارد استان شدند، گسترش یافتند و تثبیت شدند. اشتغال ایجاد شد، آمارها رشد کرد، اما نسبت این توسعه با ظرفیت طبیعی یزد کمتر مورد توجه قرار گرفت. در این میان، تصمیم‌های سخت به آینده موکول شدند. گفته شد بعداً فناوری می‌آید، انتقال آب انجام می‌شود یا بهره‌وری افزایش می‌یابد. اما «بعداً» هیچ‌گاه به‌طور جدی برنامه‌ریزی نشد و امروز، همان آینده، به اکنون رسیده است.

بحران آب؛ پیامد تصمیم‌های معلق

آب، آشکارترین نمود فقدان آینده‌نگری در یزد است. سال‌ها هشدار درباره افت منابع زیرزمینی، فرونشست زمین و ناپایداری مصرف داده شد، اما تصمیم‌های ساختاری یا به تعویق افتاد یا به اقدامات مقطعی محدود شد. اولویت‌بندی مصرف شفاف نبود و مشارکت اجتماعی در تصمیم‌سازی شکل نگرفت.

نتیجه، تنها کمبود آب نیست؛ بلکه شکل‌گیری نوعی نارضایتی پنهان است. شهروند یزدی، وقتی محدودیت‌های مصرف را تجربه می‌کند اما هم‌زمان استمرار فعالیت صنایع بزرگ را می‌بیند، احساس می‌کند در معادله‌ای نابرابر قرار گرفته است. این احساس، حتی اگر در آمار رسمی قابل اندازه‌گیری نباشد، در زندگی روزمره کاملاً ملموس است.

شهرسازی بدون افق

در حوزه شهرسازی نیز، تصمیم‌هایی گرفته شد که پیامدهایشان به تدریج نمایان شد. گسترش شهر بدون توجه کافی به زیرساخت‌ها، حذف تدریجی فضاهای عمومی، کاهش سرانه‌های فرهنگی و تفریحی و اولویت دادن به خودرو، همگی در زمان خود نشانه پیشرفت تلقی شدند. اما امروز، یزد با شهری روبه‌روست که برای زندگی انسانی، امکانات محدودی دارد. حیات‌ها حذف شدند، همسایگی‌ها کمرنگ شد و شهر، بیش از آنکه محل تعامل باشد، به محل عبور و سکونت تبدیل شد. این تغییر، فقط کالبدی نیست؛ پیامدهای اجتماعی و روانی دارد که آرام و تدریجی خود را نشان می‌دهد.

اقتصاد روزمره، آینده کوتاه

در اقتصاد شهری یزد نیز، آینده‌نگری جای خود را به مدیریت روزمره داده است. بسیاری از شاغلان، اگرچه کار دارند، اما افق روشنی برای بهبود وضعیت خود نمی‌بینند. هزینه مسکن، آموزش و درمان، بخش عمده درآمد را می‌بلعد و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را از خانواده‌ها گرفته است. وقتی مردم نتوانند برای پنج یا ده سال آینده تصمیم بگیرند، جامعه وارد وضعیت «زیست کوتاه‌مدت» می‌شود؛ وضعیتی که در آن، سرمایه‌گذاری، فرزندآوری، مشارکت اجتماعی و حتی امید، کاهش می‌یابد. این یکی از عمیق‌ترین بحران‌هایی است که کمتر دیده می‌شود.

نسل جوان؛ سرمایه‌ای که دیده نشد

یکی از تصمیم‌های مهم نادیده گرفته شده، بی‌توجهی به سرمایه انسانی است. سیاست‌ها بیشتر بر جذب سرمایه فیزیکی متمرکز شدند تا نگاه داشت و شکوفایی نیروی انسانی. نتیجه، نسلی است که یا به رفتن فکر می‌کند، یا مانده اما بی‌انگیزه و معلق است.

این تعلیق، نه فقط مسئله جوانان، بلکه مسئله آینده شهر است. شهری که نتواند برای نسل جوانش چشم‌انداز بسازد، به تدریج توان بازتولید خود را از دست می‌دهد.

بحران‌های اجتماعی بی‌صدا

برخلاف بحران‌های زیست‌محیطی که نشانه‌های فیزیکی دارند، بحران‌های اجتماعی اغلب بی‌صدا شکل می‌گیرند. کاهش اعتماد عمومی، افت مشارکت، محافظه‌کاری اجتماعی و گسترش بی‌تفاوتی، همگی نشانه‌هایی هستند که در آمارها کمتر دیده می‌شوند، اما اثراتشان عمیق و ماندگار است. این بحران‌ها، محصول تصمیم‌هایی هستند که مردم را از فرایند تصمیم‌سازی کنار گذاشتند. وقتی تصمیم‌ها پشت درهای بسته گرفته شود و پیامدهای آن بر زندگی روزمره مردم تحمیل شود، شکاف میان مدیریت و جامعه عمیق‌تر می‌شود.

آیا هنوز می‌توان مسیر را اصلاح کرد؟

یزد هنوز به نقطه بی‌بازگشت نرسیده است، اما فاصله‌اش با آن کم شده. اصلاح مسیر، نیازمند پذیرش این واقعیت است که برخی تصمیم‌های گذشته نادرست یا ناقص بوده‌اند. آینده‌نگری، بدون شجاعت بازنگری ممکن نیست. بازتعریف توسعه، اولویت دادن به کیفیت زندگی، شفافیت در تصمیم‌سازی و مشارکت واقعی مردم، می‌تواند بخشی از این مسیر اصلاح باشد. یزد، اگر بخواهد دوباره شهری برای زیستن باشد، باید به آینده به‌عنوان «سرمایه» نگاه کند، نه منبعی برای مصرف.

“

اندیشکده‌ای برای آینده‌یزد نیاز داریم

در جهان امروز، تصمیم‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی و فرهنگی، تأثیر مستقیم و بلندمدت بر زندگی شهروندان دارند. کشورهایی که توانسته‌اند مسیر توسعه پایدار را طی کنند، نه صرفاً به دلیل منابع یا فناوری، بلکه به دلیل برنامه‌ریزی و آینده‌نگری نظام‌مند بوده است. در این میان، اندیشکده‌ها به‌عنوان نهادهای مستقل پژوهشی و تحلیلی، نقش کلیدی در تولید دانش، ارائه راهکار و باز کردن مسیر تصمیم‌گیری هوشمندانه دارند. ایران، به ویژه در حوزه‌هایی مثل اقتصاد، مدیریت شهری،

آب و محیط‌زیست، هنوز فاقد اندیشه‌های غیردولتی موثر و پایدار است؛ شکافی که تأسیس چنین نهادی می‌تواند پر کند.

دولت‌ها معمولاً دارای برنامه‌های کلان هستند، اما این برنامه‌ها با محدودیت‌های سیاسی، کوتاه‌مدت بودن دوره‌های مدیریتی و فشارهای اجتماعی و اقتصادی مواجه‌اند. در چنین شرایطی، تصمیم‌ها اغلب مبتنی بر اطلاعات ناقص، فشار لحظه‌ای یا شعارهای انتخاباتی اتخاذ می‌شوند. اندیشه‌های غیردولتی، به دلیل استقلال از نهادهای حکومتی، می‌تواند با چشم‌انداز بلندمدت و بدون فشارهای کوتاه‌مدت، پژوهش‌های واقع‌گرا و علمی تولید کند. تحلیل‌های این اندیشه‌ها می‌تواند شکاف بین سیاست و واقعیت جامعه را کاهش دهد و راهنمای تصمیم‌گیران برای اتخاذ تصمیمات دقیق و پایدار باشد.

یکی از چالش‌های سیاست‌گذاری در ایران، نبود حلقه‌های بازخورد واقعی است. تصمیم‌های کلان، بدون ارزیابی اثرات واقعی بر جامعه، محیط و اقتصاد گرفته می‌شوند. اندیشه‌های غیردولتی می‌تواند این حلقه را ایجاد کند: پژوهش، رصد، تحلیل و ارائه گزارش‌های مستند به مدیران، نخبگان و افکار عمومی. این بازخورد مستقل، از یک سو امکان اصلاح تصمیم‌ها پیش از بحرانی شدن آن‌ها را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، اعتماد عمومی را به تحلیل‌های علمی افزایش می‌دهد.

بسیاری از بحران‌های امروز کشور، از پیش قابل پیش‌بینی بوده‌اند؛ بحران آب، فرسایش منابع طبیعی، رکود اقتصادی، تغییرات جمعیتی و مسائل اجتماعی. مشکل اصلی این نیست که اطلاعات وجود ندارد، بلکه مشکل در تجمیع، تحلیل و استفاده عملی از اطلاعات.

